

آزادی سیاسی مقدم بر آزادی اقتصادی

گفت‌وگو با: فرشاد مؤمنی

اعتماد ملی، ش ۹۵۳، ۱۳۸۸/۴/۲



چکیده: موضوع اصلی این گفت‌وگو بررسی نقش اقتصاد و توسعه اقتصادی بر توسعه سیاسی و آزادی‌های مدنی و دموکراسی است. آقای مؤمنی در این گفت‌وگو ریشه استبداد را در کشورهای در حال توسعه نوع نگاه آنان به اقتصاد می‌داند و معتقد به تقدم آزادی سیاسی بر آزادی اقتصادی است. وی با نقد دولت اصلاحات و دولت نهم اصولگرا، بهترین حالت را ده سال اول انقلاب تلقی می‌کند.

○ آیا این استقلال دولت‌ها از مردم و بازتولید استبداد در این منطقه، به شیوه‌های مختلف، ریشه در وجود مسئله نفت ندارد؟

● به طور کلی در کوشش‌هایی که در حوزه علوم اجتماعی می‌شود، ما با دو پدیده بنیادی رو به رو هستیم که هر کدام از این دو پدیده اگر نادیده گرفته شود، موجب فاصله گرفتن ما از شناخت واقعیت خواهد شد. اولی پدیده‌ای است که از دوره رنسانس ظهور کرده و تا به امروز تداوم داشته و عبارت از تمایل خارق العاده نظریه پردازان غربی به ارزیابی تمام جهان بر محور تجربه خود است و از آن با عناوینی چون «Egoucentrism» یا «Eurocentrism» یاد می‌شود.

پدیده دوم هم، پیچیدگی و رمزآلودگی بسیار زیاد مشرق زمین است که اگر این مسئله هم دست کم گرفته شود و بخواهیم با تحلیل‌های غیر ناظر بر این پیچیدگی‌ها، عمق موضوعات

این منطقه را مورد ارزیابی قرار دهیم، دچار خطا شده‌ایم و به عبارتی در دام نوعی تحویل‌گرایی افتاده‌ایم.

○ معتقدید برای بررسی شرایط شرق، باید ابزاری دیگر اختیار کرد؟

● من معتقدم هر نوع تلاش برای تعمیم تجربه غربی در این منطقه با چالش‌های جدی روبه‌رو است.

○ شما ریشه استعمار استبداد در کشورهای شرق، به خصوص کشورهای برخوردار از منابع نفتی را در متغیرهای دیگری به غیر از نفت می‌دانید؟

● مسئله استبداد در شرق و به خصوص کشورهایی که اشاره کردید، در دوره‌های زمانی بسیار طولانی قبل از انقلاب صنعتی و اهمیت پیدا کردن مواد خام در این منطقه سابقه‌دار و دارای ریشه بوده، بنابراین به صرف برخورداری دولت از درآمد نفتی و با تکیه بر این مسئله نمی‌توانیم استبداد در این منطقه را به شکل دقیق تحلیل کنیم. نکته دیگری هم که باید به آن اشاره کنم، هم‌پیوندی استبداد با استعمار خارجی در دوران پس از انقلاب صنعتی در این منطقه است. استعمار و دولت‌های استبدادی از انقلاب صنعتی تا ربع پایانی قرن بیستم کمک‌کار هم برای بازتولید توسعه نیافتگی و استمرار روابط نامناسبی میان دولت و ملت که در گذشته به شکل‌های دیگر وجود داشت بوده‌اند.

○ شما معتقدید آزادی اقتصادی در امتداد خود، آزادی سیاسی به همراه نمی‌آورد؟

● این اعتقاد دارای نارسایی‌های زیادی است و در این زمینه‌ها بحث‌های عمیقی شده است، اما برای آنکه نقص چنین تجربه‌ای نشان داده شود صرف نظر از آن بحث‌های عمیق، کافی است در همین دهه‌های اخیر، تجربه برنامه تعدیل ساختاری در دنیا بررسی شود. تجربه تعدیل در دسترس‌ترین تجربه تاریخی برای نشان دادن عدم رابطه مشخص بین آزادی‌های اقتصادی و سیاسی است.

برنامه تعدیل ساختاری در اکثریت قریب به اتفاق کشورهای که در موج اول آن اجرا شد یا به عبارتی کشورها در واکنش به بحران بدهی‌ها ناگزیر به اجرای آن شدند، حاوی یک نکته مهم است؛ در اکثر این کشورها ابتدا یک حکومت سرکوب‌گر زمام امور را به دست گرفت، سپس فرمان آزادی اقتصادی را صادر کرد. این واقعیت تاریخی از منظر اقتصاد سیاسی حاوی نکات خیلی بزرگی است که متأسفانه در ایران خیلی سهل‌انگاران از آن عبور شده است.

بدون آنکه بخواهم وارد جزئیات بشوم، فقط به این نکته اشاره کنم که تحلیل‌های سنتی

که به دنبال ایجاد یک رابطه کلیشه‌ای میان درآمدهای نفتی و دموکراسی هستند با اشکالات جدی روبه‌رو هستند.

○ در دوران اصلاحات، دولت مسیر توسعه را به رغم شعارهای مطرح شده درباره توسعه سیاسی براساس تقدم آزادی اقتصادی بر آزادی سیاسی انتخاب کرد؟

● ببینید، سرگردانی فکری و برخورد سهل‌انگارانه با مسائل جدی اجرایی کشور، به همراه انتخاب‌های نادرست در زمینه همکاری‌ان انتخاب شده در آن زمان، شرایطی را به وجود آورد که موجب شد دولت خاتمی در مورد برنامه شکست خورده تعدیل ساختاری حتی به عقب‌نشینی، پشیمانی و متوقف ساختن آن در سال ۱۳۷۴ نیز بی‌اعتنایی کند و تلاش کند با نوعی التقاطی‌گری آن تجربه تلخ و پرهزینه را یک بار دیگر بیازماید و شما ثمرات آن اشتباه فرصت‌سوز تاریخی را امروز می‌توانید مشاهده کنید. شخصاً بسیار متأسفم که دوستان تحت تأثیر این شرایط خودساخته از ارزیابی انتقادی عملکرد خویش منصرف شده و سیاست‌زدگی را ترجیح داده‌اند.

○ در کشورهای خاورمیانه و به طوری در ایران نیازمند یک کوشش مستقل با عنایت به پیچیدگی‌های خاص آن هستیم، به اعتقاد شما چرا هنوز در دستیابی به دموکراسی و نهایتاً توسعه حرکتی موفق انجام نشده است؟

● به لحاظ تاریخی نکته بسیار جالبی که در مورد ایران وجود دارد این است که حداقل در این هزار سالی که اطلاعات نسبتاً روشنی در دسترس هست، دولت نه تنها به مفهوم استانداردش مسئولیت در زمینه برقراری امنیت، تضمین حقوق مالکیت و اهتمام به ساختن زیربناها برای پیشبرد امر توسعه نداشته، بلکه خودش یکی از مهم‌ترین عامل‌های ناامن‌سازی فضای کسب و کار و حوزه سیاست بوده است.

نکته بعدی در این باره برخورد ما با مفهوم دموکراسی است. به اعتقاد من برخوردی که با دموکراسی در کشور ما شده برخورد شایسته و در خوری نبوده و برخی کار را به دعوا بر سر الفاظ کشانده‌اند. در حالی که در خود غرب تفاهمی روی مفهوم واحد که دارای یک معنا باشد، بر سر این مسئله وجود ندارد و بحث دموکراسی‌ها مطرح است.

این نشان می‌دهد صرف‌نظر از لفظ به کار گرفته شده، خواه دموکراسی باشد، خواه مردم‌سالاری یا مردم‌سالاری دینی، باید در کادر ملاحظات دانش تجربی روی کارکردهای محوری که از یک چنین پدیده‌ای مورد نظر است، بیشتر کار کنیم. بعد آن کارکردهای

محوری را به صورت عملیاتی تعریف کنیم تا آن وقت منظور بهتر منتقل شود.

○ فکر نمی‌کنید این به واسطه بی‌نیازی دولت از مردم بوده است. دولت چون یک منبع مالی در اختیار داشته، به مردم از نظر مالی وابستگی ندارد و این مردم هستند که به دولت وابسته هستند؟

● من فکر می‌کنم مستقل از درآمدهای نفتی براساس شواهد تاریخی دو عنصر دیگر در فرآز و نشیب‌های حقوق شهروندی دخالت دارند. عنصر اول مسئله وضعیت بازار سیاسی از نظر قدرت چانه‌زنی گروه‌های دخیل در امر حکومت است. در هر دوره‌ای که ما به سمت قطبی شدن قدرت حرکت کردیم، حقوق شهروندی با چالش‌های بیشتری روبه‌رو شده است و هر دوره‌ای که توزیع قدرت و امکانات چانه‌زنی گسترده بین دست‌اندرکاران حکومت وجود داشته، امکان حرکت‌های مبتنی بر رعایت حقوق شهروندی را در تاریخ شاهد هستیم.

عنصر دوم هم میزان تفاهم و اعتماد متقابل میان دولت و ملت است. در هر دوره‌ای که این تفاهم و اعتماد متقابل به وجود آمد (که متأسفانه از نظر تعداد و دوره‌های زمانی تجربه زیادی نداریم) بستر خیلی مناسبی برای عملکرد بهتر اقتصادی فراهم شد.

چند سال قبل و بعد از انقلاب مشروطه، نهضت ملی شدن صنعت نفت و انقلاب اسلامی جزو این دوره‌های کوتاه اما پرثمر است. در این سه دوره ما شاهد رشد اندیشه، افزایش توجه به حقوق شهروندی و به طور همزمان تحقق عملکرد اقتصادی به نسبت شرایط خارق‌العاده هستیم. در حالی که با مراجعه عینی به شرایط و زمینه‌های واقعاً موجود آن دوره‌ها، با فضایی روبه‌رو هستیم که از هر نظر حکایت از آن دارد که باید با یک فاجعه عظیم اقتصادی روبه‌رو شویم.

فضای متفاوتی را که طرح کردم با یک مثال توضیح می‌دهم. در چارچوب اقتصاد سیاسی رانتی و در ادبیات بیماری هلندی گفته شده در ذات افزایش درآمدها از منبع رانت، تعمیق نابرابری‌های درآمدی و منطقی‌ای وجود دارد، اما جالب است بدانید که در ده سال اول انقلاب، یک روندی را مشاهده می‌کنیم که به کلی متفاوت از آن چیزی است که به لحاظ تئوریک گفته شد. افزایش درآمد دولت در آن دوره، خلاف دوره‌های قبل و بعد، منجر به بهبود توزیع درآمد در ایران شده است.

○ چطور؟

● این نیازمند یک بحث مبسوط است که ناظر به تحولات الگوی روابط دولت و ملت در آن دوره است. اما در هر حال این مسئله که در دوره بعد از انقلاب اسلامی با افزایش درآمدهای

نفتی، وضعیت توزیع متعادل تر می‌شد و برعکس با کاهش درآمد، الگوی توزیع درآمد نامتعادل می‌شد، یک پدیده بسیار مهمی است که ارزش واکاوی دارد و ارزش آن زمانی بیشتر می‌شود که به گزارش سال اول برنامه چهارم توجه کنیم. یکی از نکات مهمی که در این گزارش قابل توجه است این است که برای اولین بار در دوران پس از انقلاب، با افزایش درآمدهای نفت در سال ۸۴ وضعیت شکاف میان دهک‌های پایین و بالای درآمدی افزایش یافته است. من فکر می‌کنم این نقطه بسیار هشدار دهنده در امر توسعه ملی و سند چشم‌انداز است و پیامدهای شعار دادن و ادعا کردن بدون ارائه برنامه و تعریف عملیاتی از عدالت را روشن تر نشان می‌دهد.

● اشاره

نفتی غلامی

پیرامون این گفت‌وگو نکاتی قابل تأمل و دقت است که به آنها اشاره‌ای می‌شود: ۱. ایشان مدعی است که در کشور ما، پیرامون دموکراسی برخورد شایسته‌ای نشده و حال آنکه در غرب این‌گونه نیست و بحث دموکراسی‌ها مطرح است! در حالی که باید توجه داشتند که مقایسه بین دموکراسی ایران و غرب، یک قیاس مع الفارق است. ایشان می‌گویند نباید نوع دموکراسی معین باشد!

اتفاقاً اشتباه استراتژیک در همین نکته نهفته است. کشور ما با توجه به نوع نگاه دینی به سیاست و لحاظ آموزه‌های شریعت در عرصه حکومت‌داری، هرگز نمی‌تواند چنین نگاهی به دموکراسی داشته باشد. ما می‌توانیم دموکراسی را به عنوان یک روش حکومت‌داری از غرب اقتباس نماییم؛ اما نوع نگاه به این مقوله نباید از منظر غرب باشد؛ زیرا دموکراسی از نوع اول روشی است و دموکراسی با یک نگاه ویژه دینی، دموکراسی ارزشی محسوب می‌شود؛ بنابراین انتخاب مردم‌سالاری دینی، نه تنها نقطه ضعف محسوب نمی‌شود، بلکه انتخاب متناسب با جامعه مسلمان ایران تلقی می‌گردد.

۲. ایشان مدعی است که با توجه به درآمدهای بالای نفتی از سال ۱۳۸۴ به بعد، ما شاهد عمیق‌تر شدن شکاف طبقاتی هستیم و بدون ارائه هیچ‌گونه سند و دلیلی، فقط ادعا می‌کنند که این امر پیامد شعار دادن و برنامه نداشتن است. اگرچه کسی مدعی فقدان مشکلات در عرصه اقتصاد کشور نیست، اما صرف ادعا پیرامون یک مسئله‌ای که باید مبتنی بر آمار و ارقام دقیق باشد نیز پذیرفته شدنی نیست. اشاره آقای مؤمنی به شروع دولت نهم می‌باشد، اصولاً علت اصلی رویکرد مردم به آقای احمدی‌نژاد، شعارهای عدالت‌خواهانه ایشان بود. رنج و محنت مردم از به وجود آمدن شکاف طبقاتی در دوران اصلاحات و سازندگی، آنان را متمایل به ایده عدالت محوری رئیس دولت نهم نمود. البته پیرامون این

بحث که دولت نهم چقدر توانسته وعده‌های عدالت‌محورانه خود را جامه عمل بپوشاند، باید کارشناسان خبره و مطلع در این بحث براساس آمار و واقعیات بررسی کنند. اما شواهد و قرائن و آمارهای موجود حاکی از کم شدن شکاف طبقاتی در این دوره است. انجام و عملیاتی کردن برنامه‌هایی نظیر سهام عدالت، نظام هماهنگ پرداخت حقوق و مزایا، تخصیص عادلانه بودجه به سراسر کشور، انجام سفرهای استانی جهت رفع مشکلات در اقصا نقاط کشور و استان‌های محروم و دورافتاده، افزایش حقوق بازنشستگان، و کارمندان، تحول در تخصیص یارانه به حامل‌های انرژی به‌ویژه بنزین در مرحله اول، عنایت ویژه به رفع مشکلات روستائیان و سرانیز شدن امکانات رفاهی، آموزشی و بهداشتی به روستاها که منجر به مهاجرت معکوس از شهر به روستا شده است، مبارزه با فساد مالی و تبعیض طبقاتی و برخورد با مفسدان اقتصادی، شکسته شدن انحصاری قدرت از دست احزاب و گروه‌های خاص، همه و همه این امور حاکی از تقلیل شکاف طبقاتی است و این مسئله مورد اذعان کارشناسان فن قرار گرفته است و البته تا تحقق مدینه فاضله و استقرار تام و تمام عدالت راهی دشوار و مسیری طولانی در پیش است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی